

مروی نظری بر مفهوم فانتزی از منظر رویکردهای روان‌کاوانه: از فروید تا امروز

A theoretical review of the concept of phantasy from the perspective of the psychoanalytic approaches: from freud to the present

Dr. Elham Moosavian

P.hD in Clinical Psychology, Faculty Of Education And Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.
elham_moosavian@yahoo.com

دکتر الهام موسویان

دکترای روان‌شناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

Abstract

Unconscious phantasy is one of the central concepts in the field of theory and application of psychoanalysis. The importance of this concept, both clinically and theoretically, has led all schools of psychoanalysis to offer their own definition of unconscious phantasy. Given the theoretical multiplicity of this concept, it is not surprising to encounter a large number of definitions: from the classical definition, which is considered an imaginative activity representing the psychological aspect of drives, to other definitions, which it calls "the no-I experience", as we observe between the patient and the therapist. The purpose of this study is a theoretical review of the concept of phantasy in order to further clarify this concept and also investigate its role in treatment techniques. It is hoped that further clarification of this central concept will facilitate a better understanding and treatment of mental disorders.

Keywords: unconscious phantasy, psychoanalytic theories, Freud, Klein.

چکیده

فانتزی ناهوشیار یکی از مفاهیم محوری در حوزه نظریه و کاربرد رشته روانکاوی است. اهمیت این مفهوم چه به لحاظ بالینی و چه نظری موجب شده است تا همه مکاتب روان‌کاوی تعریف خاص خود را از فانتزی ناهوشیار ارائه دهند. با توجه به تکثر نظری در باب این مفهوم، مواجهه با تعداد زیاد تعاریف چندان هم تعجب‌آور نیست: از تعریف کلاسیکی که آن را فعالیتی خیال‌ورزانه و معرف جنبه روانی سائق می‌داند تا تعاریف دیگری که آن را «تجربه نه-من»، آن‌چنان که در رابطه تحلیلی بین بیمار و درمان‌گر مشاهده می‌کنیم، می‌نامند. هدف از پژوهش حاضر مروی نظری بر مفهوم فانتزی در راستای شفافسازی هر چه بیش تر آن و همچنین بررسی نقش فانتزی در اتاق درمان و تکنیک‌های درمانی می‌باشد. امید است با شفاف‌سازی هر چه بیش تر این مفهوم محوری فهم و درمان بهتر اختلالات روانی تسهیل گردد.

واژه‌های کلیدی: فانتزی ناهوشیار، نظریه‌های روانکاوی، فروید، کلاین.

ویرایش نهایی: خرداد ۱۴۰۲

پذیرش: اسفند ۱۴۰۱

دریافت: تیر ۱۴۰۱

نوع مقاله: تحلیلی

مقدمه

تاریخچه مفهوم فانتزی ناهوشیار به مطالعاتی در باب هیستری^۱ (بروئر^۲ و فروید^۳، ۱۸۹۳-۱۸۹۵)، مقالات فلیس^۴ (۱۸۹۷) و پروزه روان‌شناسی علمی (۱۸۹۵) برمی‌گردد. پیش‌تر از مفهوم فانتزی با عنوان ایده‌های ناهوشیار یاد می‌شد. رویکردهای نظری مختلف از نظر محوریت و کارکرد فانتزی، درون‌فردی یا بین‌فردی دیدن عملکرد فانتزی تفاوت‌های قابل توجهی با هم دارند که این تفاوت‌ها به لحاظ فنی در اتاق درمان بروزی چشم‌گیر دارند. به همین سبب توضیح این مفهوم از منظر رویکردهای مختلف نظری موجب می‌شود به تفاوت‌های فنی درمان‌های مختلف بصیرت پیدا کنیم. در این مقاله ابتدا تعریف و کارکرد فانتزی از منظر فروید و کلاین و سپس مقایسه نظری این دو دیدگاه با هم مطرح شده است و در نهایت به بررسی مفهوم و دلالت درمانی فانتزی از منظر سایر رویکردها پرداخته‌ایم. امید است با بسط هرچه بیش‌تر این مفهوم محوری فهم و درمان بهتر اختلالات روانی تسهیل گردد.

1 Hysteria

2 Breuer

3 Freud

4 Flies

فانتزی از منظر رویکردهای روان‌کاوانه

فانتزی در نظر فروید

وقتی اهمیت مفهوم فانتزی را در نظر آوریم شاید تعجب کنیم که فروید در این رابطه حتی یک مقاله هم نتوشته است، چه برسد به کتاب ایده‌های فروید در مورد فانتزی در تالیفات بیست سال ابتدایی کار وی پراکنده‌اند. صریح‌ترین اظهار نظرهای وی در این مورد در مقاله‌ای با عنوان «صورت‌بندی اصول دوگانه کارکرد ذهن»^۱ به سال ۱۹۱۱ و سخنرانی‌های مقدماتی درباره روان‌کاوی^۲ (۱۹۱۶) به چشم می‌خورد.

فروید پیش‌تر کشف کرده بود که مضامین بخش ناهوشیار ذهن از رهگذر فرایندی تحت عنوان «سرکوب» رسوب می‌کنند که این انبار ذهنی فانتزی‌ها و همچنین خاطرات را در بر می‌گیرند. فروید در ابتدا، فانتزی‌ها را صرفاً ساختارهایی دفاعی در نظر گرفته بود که در روند تلاش‌هایش در جهت ردیابی علت اصلی هیستری، یعنی خاطره سرکوب شده آزار جنسی تروماتیک واقعی، خلل ایجاد می‌کنند. باری در همان ایام به این نتیجه رسید که خاطره دستیافتنی آزار جنسی یگانه عاملی نیست که در هیستری موجب پیدایش اختلال و زایش بیماری می‌شود؛ در عوض، او به وجود چیزی در این میان پی برد که مربوط به تکانه‌های کودک است. این برداشت موجب شد فروید کاملاً در مسیر متفاوتی قرار بگیرد (کیپر، ۲۰۱۴).

«نظریه تروما» فروید را وا داشت تا به دنبال عاملی بیرونی باشد که باعث تحريك جسم کودک می‌شود. از آن زمان فروید توانست تأثیرات فانتزی را نیز در نظر بگیرد؛ فانتزی‌هایی که خودبه‌خود درون کودک پدید می‌آیند و کودک می‌تواند آن‌ها را به اتفاقی، ولو بی‌آسیب یا پیش‌پافتاده، نسبت دهد تا تجربه‌ای را از سر بگذراند که به لحاظ تاریخی ساختگی، اما به لحاظ روانی واقعی است؛ به دیگر سخن، فروید در مقطعی بود که توانست معنای منحصر به فرد اتفاقات بیرونی را در الگوی مد نظرش وارد کند. کشف او منی بر این که فانتزی ناهوشیار قویاً قادر است خود را با واقعیت بیرونی ترکیب کند تا مخلوطی از واقعیت روانی حاصل شود، یعنی فراهم‌شدن امکان برانگیخته‌شدن هیستری، نخستین سرنخ فروید در اشاره به اهمیت واقعیت روانی در روان‌نژندی بود. کشف فروید در این باب که «هیچ نشانه‌ای از واقعیت در ناخودآگاه وجود ندارد» به این معناست که واقعیت روانی نیز، عطف نظر به پیوندش با فانتزی ناهوشیار، باید به موازات واقعیت بیرونی در صورت‌بندی‌های او وجود داشته باشد. با این که فروید سبب‌شناصی جسمانی و امید حاصل از آن را به باد رفته می‌دید، به قدرت تکانه‌ها و فانتزی‌های ناهوشیار خودبه‌خودی پی برده بود. او به شکرانه این سلاح در آتش جمال با معضل روان‌نژندی دمید. در فریه سال ۱۸۹۹ او توانست برای فلیس توضیح دهد که چگونه عالم بیماری روان‌نژندی، حتی در جزئیات‌شان، متناظر با آرزوهای ناهوشیاراند. فانتزی‌های ناهوشیار به آرزوها^۳ پیوند خورده بودند و فانتزی- آرزوها^۴ جلوه‌هایی از تکانه‌هایی محسوب می‌شدند که در درون کودک پدید می‌آیند (کیپر، ۲۰۱۴).

مجموعه اکتشاف‌های مربوط به تکانه‌ها، فانتزی‌ها و آرزوهای ناهوشیار که فروید آن‌ها را در طبقه جنسیت دوران نوزادی گروه‌بندی کرد، او را بر آن داشت تا به این نتیجه برسد که ذهن به واسطه نیروهایی که از درون خودش سربرآورده‌اند (و همواره سر بر می‌آورند) نیز شکل می‌گیرد. افزون بر این، فروید با قبول تأثیر این فانتزی‌های ناهوشیار و سرشار از غریزه، با همه تنوع منحصر به فردشان، به شیوه‌ای در جهت شرح گوناگونی عکس‌العمل‌های فردی سویژکتیو به اتفاقات بیرونی دست یافت. او هنگام بررسی چگونگی ظهور پدیده‌های روان‌شناختی، پیوستاری را برای خود متصور شد، با عنوان سلسله سبب‌شناختی^۵، که دامنه‌ای از احتمالات در امتداد آن پیش‌تست سر هم قرار می‌گرفتند؛ از تجربه فانتزی خالص (فرضی) و نآمیخته با هر مؤلفه واقع‌گرایانه تا تجربه خالص بیرونی (همان قدر فرضی) عاری از هر عنصر فانتزی. محرك اتفاق روانی می‌تواند در هر نقطه‌ای از این پیوستار، به غیر از دو انتهای آن، نهفته باشد؛ آن‌چه به نظر فروید اهمیت داشت صرفاً تأثیر واقعیت بیرونی یا تکانه درونی نبود، بلکه حاصل جمع آن‌ها بود (کیپر، ۲۰۱۴).

1 Formulations on the two principles of mental functioning

2 Introductory Lectures in Psycho-Analysis

3 Caper

4 در قرن هفدهم، فانتزی (fantasy) به معنای آرزو (wish) یا میل (desire) بود. واژه مرتبط «خیال» (fancy) همچنان به همین معنای است.

5 Fantasy- wishes

6 Etiologic series

فروید بین دو شکل از فانتزی‌های ناهوشیار تفاوت قائل می‌شود: «فانتزی‌های ناهوشیار یا همیشه ناهوشیار بوده‌اند و در ناهوشیار شکل گرفته‌اند یا، همان‌طور که اغلب اتفاق می‌افتد، روزگاری فانتزی‌هایی هوشیارانه یا خیال‌پردازی‌هایی بوده‌اند و از آن زمان بعدم فراموش شده و از رهگذر «سرکوب» به شکل ناهوشیار درآمده‌اند» (فروید، ۱۹۰۸). این عبارت «همیشه ناهوشیار» ما را به سمت چیزی سوق می‌دهد که فروید فانتزی‌های آغازین^۱ می‌نامد. به ادعای فروید، این فانتزی‌ها به صورت فیلوجنتیکی^۲ و در قالب فانتزی‌هایی از ماقبل تاریخ بشر انتقال می‌یابند. آن‌ها محصول سرکوب نیستند: آن‌ها فانتزی‌های فعلی بشر از صحنه آغازین، اغواگری^۳ و اختنگی^۴ هستند. بنابراین اگرچه فروید بر این باور بود که ممکن است برخی فانتزی‌های ناهوشیار «همواره ناهوشیار» باشند، اما منشأ اکثر فانتزی‌های را خیال‌پردازی‌های هشیار یا نیمه‌هشیاری می‌دانست که یحتمل در مقاطع بعدی زندگی سرکوب می‌شوند. از دیدگاه فروید، نیروی محركة اصلی برای ساخت فانتزی‌ها آرزوی ناهوشیار و تحقیق‌نیافته است، و فانتزی در حکم بیان دگرگونه و تحقق ناتمام این آرزوی ناهوشیار است (برونستین، ۲۰۰۹).

فانتزی از منظر کلاین

اما دیدگاه کلاین در مورد فانتزی ناهوشیار چیست و چرا این دیدگاه به بحث و جدل‌های زیادی منجر شد؟ کلاین هنگام کار روی کودکان به تدریج به دیدگاهی متفاوت از فروید دست یافت. سوزان آیزاکس^۵ (۱۹۴۸) به صراحت دیدگاه کلاین را شرح داده است و این دیدگاه مهم‌ترین مسئله نظری در «مناظره‌های جنجالی»^۶ انجمن روان‌کاوی بریتانیا^۷ در سال ۱۹۴۳ بود (کینگ و اشتاینر، ۱۹۹۱).

به باور کلاین فانتزی از جهتی تا ابد ناهوشیار می‌ماند. از نظر او فانتزی نوعی فعالیت ذهنی بنیادین است که از بدو تولد در قالبی بدی وجود دارد و برای رشد ذهن ضروری است، گرچه می‌توان آن را به صورت دفاعی نیز به کار گرفت. کلاین از طریق کار با کودکان، و به ویژه با کشف این مسئله که جریان دائمی فانتزی همراه همیشگی همه فعالیت‌های کودکان است، حتی هنگامی که واقعیات خارجی باعث دلسردی آن‌ها نمی‌شود، به این دیدگاه از فانتزی دست پیدا کرد. کلاین ایده خود را در مورد فانتزی از سال ۱۹۱۹ به بعد به تدریج تکمیل کرد و به ویژه بر اثر مخرب بازداری از فانتزی در رشد کودک، فراغیر بودن فانتزی‌های مربوط به بدن مادر و محتویات آن، گوناگونی فانتزی‌های مربوط به صحنه آغازین و عقدۀ ادبی، شدت فانتزی‌های پرخاش‌گرانه و عاشقانه، ترکیب چندین فانتزی و شکل‌گیری آن‌چه که او موضع افسرده‌وار^۸ می‌نامد (موقع پارانوئید-اسکیزوئید بعدها در سال ۱۹۴۶ مطرح شد)، ایجاد فانتزی‌هایی در مورد ابزه‌های درونی، و البته، تجلی همه این فانتزی‌ها در بازی کودکان و تفکر و رفتار بزرگسالان تاکید داشت. اصولاً، کلاین فانتزی ناهوشیار را با تفکر ناهوشیار یکی می‌دانست، و احتمالاً به همین دلیل واژه فانتزی را به جای تفکر به کار می‌گرفت تا نشان دهد که تفکرات بیماران خردسال‌وی، در مقایسه با تفکر بزرگسالان عادی، بیشتر با تخیل درآمیخته است و شاید به همین سبب در نگاه اول چندان منطقی به نظر نمی‌رسیدند. به علاوه، کلاین بر این باور بود که با تحلیل کودکان می‌توان به فانتزی‌های نوزادان راه برد، البته او این فرض را در ذهن داشت که می‌توان با تحلیل و کاوش به ساحت نوزادانه کودک پی برد و آن را در کودک کشف کرد؛ این فرض یادآور تلاش فروید برای کشف کودک در بزرگسال است (بریتون، ۲۰۱۸^۹).

مفهوم فانتزی در تفکر کلاین به حدی اهمیت داشت که انجمن روان‌کاوی انگلیس آن را موضوع علمی اصلی در مناظره‌های جنجالی دهۀ ۱۹۴۰ در نظر گرفت (کینگ و اشتاینر، ۱۹۹۱). اما نظر قطعی در مورد این مسئله در مقاله مشهور سوزان آیزاکس با عنوان «مامهیت و عملکرد فانتزی»^{۱۰} (۱۹۴۸) ارائه شد. آیزاکس در این مقاله بر پیوند تصویر کلاین از فانتزی و تلقی فروید از سائق تاکید کرد. بر طبق تعریف وی، فانتزی محتوا اصلی فرآیندهای ذهنی ناهوشیار، پیامد ذهنی و نماینده روانی سائق است (آیزاکس، ۱۹۴۸). فانتزی‌ها معادل چیزی هستند که فروید آن را بازنمود سائق یا بازنمود روانی محرك‌های سائق محور می‌نامید. آیزاکس هم، درست مانند کلاین، به ویژه

1 Urphantasien

2 phylogenetically

3 seduction

4 castration

5 Bronstein

6 Susan Isaacs

7 مجموعه جلساتی که از اکتبر ۱۹۴۲ تا فوریه ۱۹۴۴ توسط انجمن روان‌کاوی بریتانیا بین پیروان مکتب وینی و طوفاران ملانی کلاین برگزار شد و تلاوت‌های بین تحلیل فرویدی کلاسیک و نظریه جدیدتر کلاینی مورد بحث قرار گرفت.

8 British Psycho-Analytical Society

9 King and Steiner

10 Depressive position

11 Britton

12 The nature and function of phantasy

این ایده تاکید می‌کند که وجود جریان دائمی فانتزی‌های ناهشیار امری فraigیر و همگانی است و به علاوه، بهنجراری یا نابهنهنجراری، نه به حضور یا عدم حضور فانتزی ناهشیار، بلکه به شیوهٔ بیان و اصلاح آن و نوع ارتباط آن با واقعیت خارجی بستگی دارد. او میان فانتزی‌های هشیار و ناهشیار تمایز قائل می‌شود و پیشنهاد می‌کند که برای مشخص کردن فانتزی ناهشیار، این نوع فانتزی با دو حرف «ph» نگاشته شود.¹ (امروزه اکثر روان‌کاوان بریتانیایی به این دلیل که گاهی تفکیک فانتزی‌های هشیار از ناهشیار دشوار است، املای «ph» را به صورت عام و برای همهٔ فانتزی‌ها به کار می‌برند) (برونستین، ۲۰۰۹).

بنابراین، تعریف آیزاکس و کلاین از فانتزی بسیار گسترده‌تر از کاربرد ابتدایی آن از سوی فروید است. رویکرد کلاینی که توسط سوزان آیزاکس (۱۹۴۸) در مجلات بحث‌انگیز در انجمان بریتانیا مطرح شد، تغییراتی اساسی در این مفهوم ایجاد می‌کند. فانتزی‌های ناهشیار به فانتزی‌های سرکوب‌شده محدود نمی‌شوند، بلکه بخشی از محتواهای ذهن هستند که زیربنای کل ساختار عملکرد ذهنی را تشکیل می‌دهد و از بدو تولد به بعد، با این ساختار همراه هستند. این امر مستلزم پذیرش وجود یک فعالیت روانی اولیه است که، به رغم ابتدایی بودن، ارتباط نوزاد را با دنیای بیرونی برقرار می‌کند. طرح مفهوم همانندسازی فرافکنانه² (کلاین، ۱۹۴۶) این مسیر را بیشتر دنبال کرد و بر این ایده تأکید کرد که قبل از درون‌فکنی موضوع‌ها، همانندسازی فرافکنانه روی آن‌ها انجام می‌شود. موضوع‌های «واقعی» موجود محتویات «واقعی» ذهن ما نیستند. موضوع‌های درونی های ناهشیار دربارهٔ موضوع‌ای «واقعی» مشخص هستند. طبق نظر کلاین و شاگردانش، فانتزی‌های ناهشیار قبل از فraigیری زبان کلامی وجود دارند و آن‌هایی که کلامی نیستند، عمدهاً از طریق احساسات، عواطف و حالات و حرکات بدنی بیان می‌شوند. می‌توان آن‌ها را با آن‌چه بیون³ در نظریهٔ خود در مورد توسعهٔ تفکر به عنوان پیش‌پنداره⁴ مطرح می‌کند، برابر دانست. از دیدگاه بالینی، فانتزی‌های ناهشیار موادی هستند که انتقال از رهگذر آن‌ها انجام می‌شود. در رویکرد بالینی کلاینی، تجزیه و تحلیل فانتزی‌های انتقالی شاهراه شناسایی مشکلات بیمار و تفسیر آن‌هاست (بوهلبر⁵ و همکاران، ۲۰۱۵).

فروید تعریفی خاص و محدود از فانتزی به دست می‌دهد و آن را تحقق آرزو می‌داند؛ در واقع تعریف فروید گونه‌ای خاص از فانتزی است که در درون تعریف جامع‌تر کلاین جای می‌گیرد (بریتون، ۲۰۱۸). فروید در مورد ماهیت افکار کودکانه اولیه به طور مشخص گمانهزنی نکرده است. کلاین این نوع تفکر را فانتزی نامید و فرض را بر این گذارده که این افکار با تجارت جسمانی پیوندی تنگاتنگ دارند. او بر این باور بود که فانتزی‌سازی خیلی زود آغاز می‌شود، آن‌طور که خودش دوست داشت بگوید، به گونه‌ای بسیار بدوفی و از همان ابتدا. او به تمایزگذاری فروید میان بخش ناهشیار و بخش نیمه‌هشیار سیستم و میان فرآیند تفکر اولیه و ثانویه توجه چندانی نداشت. کلاین و آیزاکس بر این باور بودند که فانتزی‌ها می‌توانند بر اساس فرایند تفکر اولیه شکل بگیرند و در حقیقت، فرآیند تفکر اولیه و ثانویه تا حدود زیادی در هم تنیده شده‌اند (برونستین، ۲۰۰۹). آیزاکس معتقد است که اولین فانتزی‌ها عمدهاً به صورت احساسات و امیال احشایی تجربه می‌شوند و حواسی مانند لامسه، بویایی، شنوایی، چشایی و بینایی بعدها به تدریج به این فانتزی‌ها افزوده می‌شوند. این فانتزی‌های ناهشیار تا حدودی همانند «صور ذهنی موضوع»⁶ هستند که فروید در ذهن ناهشیار (۱۹۱۵) شرح می‌دهد (آیزاکس، ۱۹۴۸).

کلاین و آیزاکس بر این باورند که بیان فانتزی‌های ناهشیار در قالب واژگان مدت‌ها بعد از صورت‌بندی حسی اولیه آن‌ها پدید می‌آید. در حقیقت، برخی از فانتزی‌های ناهشیار در مورد تجارت کودکی هرگز رسمًا از طریق واژگان بیان نمی‌شوند، اگرچه ممکن است واژگان وسیله‌ای باشند که به صورت ناهشیار برای بیان این فانتزی‌ها، از طریق برانگیختن آن‌ها در شخصی دیگر، به کار گرفته می‌شوند. این دو همچنین بر این باورند که فانتزی‌ها بر ادراک واقعیت خارجی تاثیر می‌گذارند ولی واقعیت خارجی هم درست به همان اندازه بر فانتزی‌ها تاثیر می‌گذارد و میان این دو تعاملی دائمی در جریان است. درک و تفسیر (یا به بیان دیگر، تجربه) رویدادهای خارجی واقعی بر حسب فانتزی‌های از پیش موجود و نیز این‌که ممکن است فانتزی‌ها به‌نحوی اصلاح شوند که تجربه رویدادها را در بر بگیرند، از فرضیات اصلی تفکر کلاینی است (آیزاکس، ۱۹۴۸).

۱ دو حرف ph در انگلیسی صدای آ می‌دهند و بنابراین فانتزی را می‌توان به دو صورت، یعنی fantasy و phantasy نوشت که علیرغم تفاوت املایی، تفاوت او این ندارند. بنابراین آیزاکس پیشنهاد می‌کند که fantasy برای فانتزی‌های ناهشیار آن را کار گرفته شود تا این دو از یکدیگر تمایز گیرند.

2 projective identification

3 Bion

4 preconception

5 Bohleber

6 thing presentations

در حال حاضر پیروان اندیشه‌های کلاین معتقدند که فانتزی‌ها در پرورش افکار منطقی نقشی بسیار مهم ایفا می‌کنند، زیرا به عنوان فرضیه‌هایی به کار گرفته می‌شوند که باید بر اساس تجربه واقعیت‌های خارجی تایید یا رد شوند. این همان ایده‌ای است که هانا سیگال^۱ (۱۹۶۴) به صراحت به مفهوم کلاینی فانتزی‌ها افزوده است، (سیگال، ۲۰۰۶). بنابراین، واقعیت خارجی غالباً نه تنها نقش محرك یا علت فانتزی‌ها را ایفا می‌کند، بلکه در تایید یا رد این فانتزی‌ها هم نقش دارد. لزومی ندارد که کسی بردین و قطعه‌قطعه کردن سینه زنان را ببینند تا فانتزی آن را در سر داشته باشد، ولی ممکن است تراوشن چرک و خون از سینه مادر فرد تأییدی نگران کننده برای فانتزی‌ها را باشد، یا این که فانتزی سینه‌ای دوستداشتی را که به خوبی از آن مراقبت شده و قادر به مقاومت در مقابل تهاجم است، به نحوی آزاردهنده باشد. آزمایش فانتزی‌ها در مقابل واقعیت بین معنا نیست که فانتزی‌های قوی اویله لزوماً به دست فراموشی سپرده می‌شوند؛ این نوع فانتزی‌ها باقی می‌مانند ولی براساس تجربه فرد از واقعیات خارجی صورت‌های پیچیده‌تری به آن‌ها افزوده می‌شود. در اغلب موارد، این صورت‌های پیچیده‌تر برای انکار واقعیت روانی فانتزی‌های ناپاخته‌تر و شاید قدیمی‌تر به کار گرفته می‌شوند (بریتون، ۲۰۱۸).

خلاصه کلام، کلاین و آیزاکس بر این باورند که فانتزی‌ها صرفاً برای اظهار تکانه‌ها و آرزوهای ناهشیار به کار گرفته نمی‌شوند، بلکه ساز و کارهای دفاعی هم از طریق فانتزی‌ها تجلی می‌یابند. درون‌فکنی، برون‌فکنی، دوپاره‌سازی، آرمانی‌سازی، انکار و سرکوب و اژگانی انتزاعی‌اند که برای توصیف فرآیندهای روانی عمومی به کار گرفته می‌شوند، ولی استفاده آن‌ها توسط فردی مشخص از طریق فانتزی‌های خاص صورت می‌گیرد. فانتزی‌هایی که بیانگر تکانه‌ها یا دفاع‌های خاص هستند، به صورت مجزا عمل نمی‌کنند، بلکه به تدریج نظامی پیچیده را پیدید می‌آورند که در حقیقت سلوک منحصر به فرد شخص برای بودن، ارتباط با جهان، و حفظ تعادل وی را می‌سازند. بدین ترتیب مفهوم فانتزی از اصول بسیار مهم ایده سازماندهی کلی شخصیت است. امروزه بسیاری از روان‌کاوان پیرو کلاین، درست مانند همکاران خود در شاخه کلاسیک، در تفسیر جسوانه و قطعی فانتزی‌ها محتاط‌تر شده‌اند (اسپیلیوس، ۲۰۰۱). اما علیرغم این تغییر، تاکید بر ذهن ناهشیار و اشکال مختلف زیستن در تجارب و فانتزی‌های کودکی در بزرگ‌سالی همچنان از خصوصیات اصلی روان‌کاوی کلاینی است. پیروان کنونی کلاین، درست مانند خود او، این امر را مسلم می‌دانند که در تفکر، در رویا پردازی، در خلاقیت و در همه تجارب همواره آمیخته‌ای نابسامان از امور منطقی و غیرمنطقی موجود است. به علاوه، فانتزی ناهشیار همزمان منشأ اصلی خلاقیت و ویرانگری است. این نوع فانتزی به جهان خارجی معنا و به جهان درونی غنا می‌بخشد و به احتمال زیاد، تنها تغییری که در تحلیل فانتزی‌ها ایجاد شده است، گرایش فزاینده به بررسی چگونگی محقق شدن آن‌ها در جلسات روان‌کاوی و همچنین نحوه تجلی آن‌ها در قالب محتوایی نمادین است.

مقایسه فروید و کلاین

فروید و کلاین بر جنبه‌های متفاوتی از کاربرد روزمره واژه فانتزی تأکید می‌کنند (سندر و ناگرا، ۱۹۶۳). این واژه در انگلیسی و آلمانی نوعی تضاد ذاتی را در خود دارد.^۲ واژه فانتزی دارای یک معنای ضمئی تخلی و خلاقیت است که زیربنای همه افکار و احساسات را تشکیل می‌دهند، ولی علاوه بر آن، مفهوم ضمئی ساختگی بودن یا خیال‌پردازی را نیز در خود دارد، یعنی چیزی که بر حسب معیارهای واقعیت مادی با حقیقت مغایر است (رایکرافت، ۱۹۶۸؛ لابلانش و پونتالیس، ۱۹۷۳؛ استاینر، ۱۹۸۸؛ بریتون، ۲۰۱۸). در نظریه فروید بر جنبه ساختگی و محقق‌کننده آرزوها در کاربرد روزمره این واژه تاکید می‌شود و حال آن که کاربرد کلاین بر جنبه تخلی آن تمرکز دارد. از دیدگاه فروید، اگرچه در بخش ناهشیار نظام روانی انسان فانتزی‌هایی وجود دارند ولی بنای این نظام بر پایه آرزوهای غریزی ناهشیار است، نه فانتزی‌ها. ساخت رویا و فانتزی در دو فرآیند مشابه صورت می‌گیرد، از این رو می‌توانیم «ساختار فانتزی» را با «ساختار رویا» مقایسه کنیم، زیرا هر دوی آن‌ها از تبدیل محتوای ناهشیار اولیه به شکلی مدل و تغییریافته حاصل می‌شوند. بر عکس فروید، کلاین معتقد است که فانتزی‌های ناهشیار همان محتوای ناهشیار اولیه‌اند و رویاها از تغییرشکل این فانتزی‌ها ایجاد می‌شوند. از نظر فروید آرزوی ناهشیار اصل است و رویاها و فانتزی‌ها از مشتقات تغییرشکل یافته‌آن به شمار می‌روند و در مقابل، کلاین فانتزی ناهشیار را اصل قلمداد می‌کرد. کلاین و آیزاکس فانتزی را ترکیبی از ایده‌ها و احساس در نظر می‌گرفتند. این دو از این نظر هم با فروید تفاوت دارند زیرا فروید بخش

1 Hanna Segal

2 Sandler and Nagera

۳ وقتی به ریشمتدنی این واژه نگاه می‌کنیم، معلوم می‌شود که این واژه از زبان لاتین و یونانی به دیگر زبان‌های اروپایی وارد شده؛ واژه فانتزی از fantaisie یا fantasia در فرانسه کهن گرفته شده که به معنای «تصویر خیالی» یا نوعی شیخ است. در زبان لاتین این واژه بر «خلاقیت» و «خیال‌ورزی» دلالت دارد و در یونانی نیز از ریشه φαίνειν (φαίνειν) گرفته شده که به معنای «مشاهده‌پذیر ساختن» و اساساً غیرواقعی یا خلاف واقعیت اشاره کرده است. همین تلقی در تعریف این واژه در زبان‌های اروپایی، از جمله آلمانی و انگلیسی، راه یافته است.

4 Rycroft

5 Laplanche and Pontalis

ناهشیار نظام روانی را قلمرو ایده‌ها و رد پای خاطرات می‌دانست و هرگز نتوانست که قاطعانه در مورد وضعیت احساسات ناهشیار اظهار نظر کند (برونستین، ۲۰۰۹).

لب کلام، ایده فروید این است که محرك اصلی حیات روانی آرزوی ناهشیار است، نه فانتزی. از نظر فروید فانتزی‌ها نوعی تحقق خیالی آرزوهای باطل‌اند. این فانتزی‌ها، چه از بخش هشیار نظام روانی و چه از بخش نیمه‌هشیار آن سرچشمه بگیرند، نوعی فعالیت ایگو^۱ هستند که بر طبق اصول فرآیند ثانویه شکل می‌گیرد. اما این همه ماجرا نیست، زیرا ممکن است که فانتزی‌ها به بخش سرکوب‌شده و ناهشیار نظام روانی ما، جایی که با آرزوهای غریزی ارتباط پیدا می‌کنند و تابع قوانین فرآیند اولیه می‌شوند وارد شوند و احتمالاً به رویاها و بسیاری مشتقات دیگر راه پیدا کنند. علاوه بر آن، فانتزی‌های آغازین و فیلوزنیکی هم هستند که می‌توانند مستقیماً در رویاها گنجانده شوند، در حالی که در دیدگاه کلاین فانتزی‌های ناهشیار همان نقشی را ایفا می‌کنند که فروید به آرزوی ناهشیار منتبث کرد بود. این نوع فانتزی‌ها، به جای آن که بر اساس منطق رویاها شکل گیرند، زیربنای آن‌ها را تشکیل می‌دهند، این تعریف از فانتزی در مقایسه با تعریف فروید بسیار جامع‌تر است (برونستین، ۲۰۰۹).

ساير رویکردهای روان‌کاوي

نخستین رویکرد علمی‌ای را که فانتزی‌های ناهشیار را برساخته مشترک بیمار و تحلیل‌گر دانست، بیلی و مادلین بارانگر^۲ (۲۰۱۴) مطرح کردند. ایشان با تکیه بر تعریف کلاسیک ایزاکس و بر اساس ماهیت گفتگومند درمان روان‌کاوی و با ارجاع به پدیدارشناسی شناخت در انديشه مولوپونتی و مفهوم «میدان» در روان‌شناسی گشتالت فرض وجود يك میدان روان‌کاوی مشترک را مطرح کردند که در آن می‌توان فانتزی میدانی را شناسایی و تحلیل کرد. دیوید لیبرمن^۳ (۱۹۷۴) به بررسی بسیاری از مشکلاتی پرداخته که از این زاویه پیدید می‌آید (به عنوان مثال، پیامدهای ارتباطی همانندسازی فرافکنائه مقابل). روان‌شناسی کلاین نیز با برجسته کردن ارتباط نزدیک فانتزی ناهشیار با خلاقیت انسان این مفهوم را بسط داد. بر این اساس، هانا سیگال^۴ رابطه بین فانتزی‌های ناهشیار و نمادسازی و بازی کودکان که در اینجا چیزی معادل تداعی‌های آزاد فرض شده است) با هنر و والايش را بررسی می‌کند. او می‌گوید هنر و بازی با رویا و خیال‌پردازی تفاوت دارند «زیرا این‌ها برخلاف دو مورد آخر تلاشی برای تبدیل فانتزی به واقعیت نیز به شمار می‌روند» (سیگل، ۲۰۰۶).

امروزه در روان‌شناسی ایگوی آمریکای شمالی، تعریف جیکوب آرلو از فانتزی ناهشیار همچنان رایج‌ترین تعریف بهشمار می‌رود. آرلو بر خلاف کلاینی‌ها، سختی و پیچیدگی این مفهوم را ناشی از این واقعیت می‌داند که فانتزی‌های ناهشیار از عناصری با محتوای کلامی ثابت تشکیل شده‌اند و از انسجامی درونی برخوردارند، یعنی نظم بسیار پیچیده‌ای دارند. آرلو اصطلاح فانتزی را به معنای خیال‌پردازی به کار می‌برد و به باور او جنبه مهم‌تر فانتزی ناهشیار که باید درباره آن بحث کرد این است که از جمله مشخصه‌های ثابت حیات ذهنی است. او فانتزی‌ها را حول خواسته‌های اولیه دوران کودکی دسته‌بندی کرد. آرلو برای نشان‌دادن تعامل بین تفکر فانتزی و درک واقعیت از یک مدل تصویری^۵ استفاده می‌کند که طبق آن، دو مرکز ورودی ادراکی داده‌ها را از هر دو چشم داخلی و خارجی جمع‌آوری می‌کنند. فعالیت فانتزی ناهشیار «بسیار ذهنی» را فراهم می‌کند که در آن ورودی‌های ادراکی درک و یکپارچه‌سازی می‌شود، اما در مقابل، رویدادهای بیرونی موجب تحریک و ساماندهی نحوه بازپیدایی فانتزی‌های ناهشیار می‌شوند. با این حال، کارکرد عامل سوم ایگو یکپارچه‌سازی، همبسته‌سازی و ارزیابی داده‌های مختلف تجربه ادراکی و کنار گذاشتن برخی از آن‌ها است. نتیجه این فرایند مخلوطی مرکب از دو ورودی است. نه تنها اید، بلکه ایگو و سوپرایگو نیز در شکل‌گیری فانتزی‌های ناهشیار نقش دارند (آرلو، ۱۹۶۹).

سندرل و سندرل در مقاله خود از نحوه بسط مفهوم فانتزی ناهشیار توسط کلاین انتقاد می‌کنند زیرا معتقدند که عمالاً تمامی محتوای ذهنی ناهشیار را در برمی‌گیرد و در نتیجه بار معنای آن بیش از حد سنگین شده است. سندرل‌ها با ایجاد تمایز بین دو نوع فانتزی ناهشیار به دنبال حل مشکل مفهومی بودند: فانتزی‌های ناهشیار گذشته و فانتزی‌های ناهشیار حال. فانتزی‌های ناهشیار گذشته در ۵-۴ سال اول زندگی رخ می‌دهد و صرفاً از طریق بازسازی گفته‌های بیمار و تفاسیر ما از گذشته (با تکیه بر نظریه روان‌کاوی) می‌توان به آن‌ها دست یافت. شاید بتوان فانتزی‌های ناهشیار زمان حال را تا حدی مشتقات ناهشیار گذشته در نظر گرفت. هنگامی که فرد بالغ هر نوع فشاری

1 Ego

2 Willy and Madeleine Baranger

3 David Liberman

4 Hanna Segal

5 visual

6 Arlow

را تجربه می کند، منشأ واکنش ناهوشیار فوری او حرکت ناهوشیار گذشته به سمت کنش یا خیال پردازی است. با این حال، این مشتقات (که در جریان رشد نیز دچار تغییراتی می شوند)، بیشتر به بازنمایی حال افراد مرتبط هستند و تحت تأثیر عملکرد سطح بالاتری از فرآیند ثانویه ناهوشیار قرار دارند. این مشتقات با تعارضاتی که ایجاد می کنند، تعادل ناهوشیار حال را بر هم می زند و این دقیقاً همان جایی است که طیف وسیعی از ساز و کارهای دفاعی وارد بازی می شوند. فانتزی های ناهوشیار حال با عملیات دفاعی پیوسته خود در تعديل بازنمایی های خود و ابژه^۱، به شیوه ای انطباقی عمل می کنند و بدین طریق مکرراً تعادل فردی را برقرار می کنند. این فانتزی ها نقشی تثبیت کننده دارند و در برابر وضعیت های اضطراری و محرابی چون تجارب تحقیر آمیز، اینمی و آسایش فرد را حفظ می کنند (سندرل و سندلر، ۱۹۹۴).

در تعریفی که اورنستین و اورنستین در چارچوب روان شناسی خود^۲ در مقاله خود ارائه دادند، خواسته های سائق دیگر عوامل انگیزشی برای فانتزی ناهوشیار و محتوای آن به شمار نمی روند و این نقش به واکنش های محیطی محول شده است. فانتزی های ناهوشیار دارای محتوای متنوعی دارند که مستقیماً به تأثیرات محیطی و تجربیات خاص کودکی وابسته است. اگر محیط به اندازه کافی سازنده باشد، فانتزی ها می توانند منشأ بسیاری از اشتیاق ها و بلندپروازی های ما باشند، اما اگر مراقبت کننده ای بالای سر کودک نباشد، یا رفتار او رنگ و بوی دیگر آزاری داشته باشد و کودک را تحقیر کند، ممکن است فانتزی های ناهوشیار به بستری برای بروز رفتارهای مرضی و فانتزی های جبرانی تبدیل شود. اورنستین ها دو دسته از فانتزی های ناهوشیار را که به عملکرد دوگانه انتقال های خود-ابژه وابسته اند، توصیف می کنند این فانتزی ها علاوه بر این که تکرارهایی ساماندهی شده توسط تجربیات تروماتیک هستند، در حکم نوعی جستجو برای تجربیاتی هستند که قادر به ایجاد تغییر دلخواه باشد. این امید به تغییر در ادامه در قالب به اصطلاح «فانتزی درمانی» سازماندهی می شوند. ممکن است این وضعیت در سطوح مختلف هوشیاری اتفاق بیفتد و به این باور درونی عمیق درونی شکل دهنده که شروع بهبودی مستلزم داشتن برخی تجربیات خاص است (اورنستین و اورنستین، ۲۰۰۸).

یافته های معاصر در زمینه پژوهش های مرتبط با رشد، ایده های جدیدی را درباره فانتزی ناهوشیار مطرح کرده است. تعریف فروید از تفکر در فرآیند اولیه، (مثلاً عملکرد شناختی اولیه در نوزادان و کودکان خردسال که در فرآیند تولید فانتزی های ناهوشیار نیز می توان نقش آنها را دید) مورد تأیید و حمایت دیگران قرار نگرفت. تحقیقات نشان داده است که کودک در سنین بسیار پایین دانشی ضمنی از نحوه تعامل با مراقب به دست می آورد، و انتظارات و بازنمایی های تعاملی آن در او شکل می گیرد. این بازنمایی ها سنگ بنای اولیه شکل گیری ناهوشیار هستند که بعد به شکل گزاره های ناهوشیار درباره خود و دیگری، و الگوهای رابطه شان درمی آیند. از این منظر، ناهوشیار چیزی است که فقط به طور ضمنی در دسترس کودک است. پژوهش های انجام شده در زمینه رشد با ارائه یافته هایی که بر اهمیت رویدادهای برونزا و بازنمایی ذهنی آنها تأکید دارند ادعاهای روانکاوی را زیر سؤال می بند. این بحث جذاب کماکان ادامه دارد، اما این سوال همچنان باقی است که چگونه این نوع پژوهش را می توان در تعاریف مختلف روان کاوane از فانتزی ناهوشیار ادغام کرد، البته اگر چنین کاری امکان پذیر باشد (ایگل، ۲۰۱۱؛ شیمک، ۱۱-۲۰).

بحث و نتیجه گیری

ما در این مقاله کوشیدیم به اختصار گزارشی از نظریه های مختلف روان کاوane درباره مفهوم فانتزی به دست بدھیم. این نظریه ها از چند جهت با هم تفاوت دارند و این تفاوت های نظری پیامدهای درمانی بسیار متفاوتی را در اتفاق درمان ایجاد می کنند. اول از همه محوریت مفهوم فانتزی از منظر رویکردهای مختلف روان کاوane با هم متفاوت است. برای کلایینی ها، فانتزی ناهوشیار مفهوم اصلی است. فانتزی ناهوشیار فعالیت ذهنی آغازینی است که از بدو تولد به بعد وجود دارد. ناهوشیار تقریباً معادل فانتزی های ناهوشیار است و واقعیت اندیشه نمی تواند بدون فانتزی های ناهوشیار عمل کند. برای کلایینی ها، روان کاوی از همه نظر وابسته به مفهوم فانتزی ناهوشیار است، محتوای ناهوشیار با فانتزی های ناهوشیار یکسان نیست و با مفهوم واقعیت اندیشه فرق دارد. از طرف دیگر اورنستاینی ها^۳، همچون برومیرگ^۴،

1 self- and object representations

2 Self-psychology

3 Ornstein

4 Ornsteins

5 Bromberg

تفاوت بین فانتزی‌های هوشیار و ناهوشیار قائل نیستند. از سویی مفهوم فانتزی ناهوشیار در اندیشه آرلو، روان‌شناسان ایگو، سندلرها و فرویدیان معاصر بسی مهم‌تر از اورنشتاینی‌ها به شمار می‌رود.¹

تفاوت محوری دیگر بین رویکردهای مختلف روان‌کاوانه در مفهوم فانتزی به جایگاه واقعیت به عنوان عامل مستقل مرتبط با فانتزی ناهوشیار بر می‌گردد. برای کلاینی‌ها، فانتزی ناهوشیار نوعی فعالیت ذهنی اساسی و زیربنای تمام افکاری است که به هنگام مواجهه ما با واقعیت شکل آن را تغییر می‌دهد. در نظر آرلو، بین واقعیت (ادراک) و فانتزی ناهوشیار تداخلی دائمی وجود دارد، گرچه در اصل می‌توان آن‌ها را دوباره از هم جدا کرد. برای کلاینی‌ها و برای آرلو، سائق‌ها محرك فانتزی‌های ناهوشیار هستند و از نظر سندلر، علاوه بر سائق، عملکرد فانتزی ناهوشیار در از بین بردن تأثیرات دردناک و ایجاد امنیت روانی زمینه‌ساز² شکل گیری فانتزی است. با این حال، ادراکات دیگر سائق‌ها را به عنوان زمینه‌ساز کنار می‌گذارند و واقعیت را جایگزین آن می‌کنند. فانتزی بر مبنای تجربیات موجود در واقعیت ساخته می‌شود. نتایج تحقیقات تحولی این استدلال را تأیید می‌کنند که فانتزی ناهوشیار نوعی ابراز و باور ناهوشیارانه است که از تفکر آرزومندانه، ادراک صادقانه³ و شناخت ساده‌لوحانه کودک شکل می‌گیرد. از آن سو، اورنشتاین و برومبرگ بر تجارب «صورت‌بندی نشده» آزاردهنده، آسیب‌زا و گسیخته به عنوان زمینه‌ساز فانتزی‌های هوشیار یا ناهوشیار تأکید می‌کنند.

تفاوت نظری دیگر در این سؤال نهفته است که آیا فانتزی ناهوشیار ساختار مشترک روان‌کاو و بیمار است که در فرآیند روان‌کاوی پدیدار می‌شود یا این که بیمار فانتزی ناهوشیار را «در خودش» دارد؟ به عبارت دیگر، آیا فانتزی ناهوشیار از نظر هستی‌شناسانه موجودی عینی است که در ذهن جا خوش کرده؟ از نظر فروید، فانتزی‌های ناهوشیار فقط تا حدی قابل‌شناسایی‌اند؛ آن‌ها را باید از مشتقات خود ناهوشیار استنباط کرد. به نظر کلاینی‌ها، با این که فانتزی‌های ناهوشیار باید از گفته‌های بیمار استنباط شوند ولی وجود آن‌ها مستقل از استنباط است. آرلو نیز با این نظر موافق است. او از نوعی عملکرد فانتزی ناهوشیار صحبت می‌کند، به این صورت که تفکر فانتزی جریان تحریک درونی را سامان‌دهی می‌کند. سندلرها موضعی میانی اتخاذ می‌کنند: فانتزی‌های ناهوشیار ما از قبل در واقع باسازی‌هایی است که در حین فرایند درمان بالینی میان بیمار و روان‌کاو صورت می‌گیرد. رولنکاوان ارتباطی⁴ در انتهای دیگر این طیف قرار دارند. به گمان آن‌ها، بیمار و روان‌کاو با از سرگذراندن تجربه‌ای که تا کنون صورت‌بندی نشده، فانتزی ناهوشیار را برمی‌سازند. بنابراین به لحاظ معرفت‌شناسانه شاید بتوان چنین گفت که فانتزی‌های ناهوشیار، بنا به تعریف، باید از منظری واپس‌نگرانه توصیف شوند. در این نگاه، فانتزی‌های ناهوشیار به مثابه محصول مشترک بیمار/روان‌کاو تلقی می‌شوند. موضع دیگر این است که فانتزی‌های ناهوشیار، مستقل از واپس‌نگری روان‌کاو و بیمار، وجودی مستقل دارند و می‌توان توصیفی طبیعت‌گرایانه از آن‌ها به دست داد.

با توجه به آن‌چه گفته شد گروهی از روانکاوان مانند فروید و کلاین فانتزی را محصول ذهن بیمار در نظر می‌گیرند نه رابطه درمانی و بنابراین تاکید درمانی از منظر این گروه تاویل و بینش دادن است، در حالی که از نظر گروه دیگری از نظریه‌پردازان مانند بیون و روان‌کاو ارتباطی فانتزی محصول رابطه بین بیمار و روان‌کاو است و در نتیجه خود رابطه بین بیمار و روان‌کاو می‌تواند اثر درمانی داشته باشد. بسته به این که فانتزی را محصول مستقل ذهن بیمار یا رابطه درمانی قلمداد کنیم تکنیک‌های درمانی در اتاق درمان بسیار متفاوت خواهد شد، آن‌چه در رویکرد فروید و کلاین درمان می‌کند صرف تاویل فانتزی‌های ذهن بیمار بدون توجه به رابطه درمانی و انتقال متقابل است. اما آن‌چه در رویکرد فروید و روان‌کاو ارتباطی درمان می‌کند رابطه درمانی با کمک اطلاعاتی است که انتقال متقابل به عنوان یکی از ابزارهای اصلی درمان در اختیار ما قرار می‌دهد. در همین راستا کنش درمانی در کل نظریه‌های روان‌کاوانه به دو دسته اصلی بینش‌محور و رابطه‌محور تقسیم می‌شود و بر اساس آن‌چه گفتیم، با بررسی خاستگاه فانتزی می‌توان فهمید چرا در رویکردهای مختلف روان‌کاوی فن و کنش درمانی با هم فرق دارند و متخصصان حوزه سلامت برای پیش‌برد هرچه بهتر فرایند درمان گزینی از واکاوی و تعمیق مفهوم فانتزی در رویکرد درمانی خود ندارند.

منابع

Arlow, J. A. (1969). Unconscious fantasy and disturbances of conscious experience. *The Psychoanalytic Quarterly*, 38(1), 1-27. <https://doi.org/10.1080/21674086.1969.11926479>.

1 instigator

2 veridical perception

3 Relational psychoanalysts

- Baranger, M., & Baranger, W. (2014). *The analytic situation as a dynamic field1*. In *The Pioneers of Psychoanalysis in South America*. Routledge.
- Bohleber, W., Jiménez, J. P., Scarfone, D., Varvin, S., & Zysman, S. (2015). Unconscious phantasy and its conceptualizations: An attempt at conceptual integration. *The International Journal of Psychoanalysis*, 96(3), 705-730. <https://doi.org/10.1111/1745-8315.12315>.
- Britton, R. (1998). Contribution to panel discussion on 'The Controversial Discussions: Fifty Years Later'. In *Fall 1998 Meeting of the American Psychoanalytic Association*.
- Britton, R. (2018). Reality and unreality in phantasy and fiction. In *On Freud's "Creative Writers and Day-Dreaming"*. Routledge.
- Bronstein, C. (2009). kleinian theory a contemporary perspective. Wiley.
- Breuer, J., and Freud, S. (1895). *Studies on hysteria*. Standard Edition.
- Caper, R. (2014). *Immaterial facts: Freud's discovery of psychic reality and Klein's development of his work*. Routledge.
- Eagle, M. N. (2011). *From classical to contemporary psychoanalysis: A critique and integration*. Routledge.
- Freud, S. (1905). Fragment of an analysis of a case of hysteria (1905 [1901]). In *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud, Volume VII (1901-1905): A Case of Hysteria, Three Essays on Sexuality and Other Works*. Hogarth.
- Freud, S. (1908). Hysterical phantasies and their relation to bisexuality. In *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud*. Hogarth.
- Freud, S. (1957). *The Unconscious* [1915]. Standard Edition.
- Freud, S. (1920). *From the history of an infantile neurosis*. In *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud, Volume XVII (1917-1919)*.
- Hayman, A. (1989). What do we mean by'Phantasy'? *International journal of psycho-analysis*, 70, 105-114. Retrieved from <https://pep-web.org/browse/document/ijp.070.0105a>
- Isaacs, S. (1948). The Nature and Function of Phantasy. *International Journal of Psycho-Analysis*, 29, 73-97.
- King, P., & Steiner, R. (1991). *The Freud-Klein Controversies*. Routledge.
- Laplanche, J., & Pontalis, J. B. (1973). The language of psychoanalysis. Donald Nicholson-Smith, trans. London: Hogarth.
- Liberman, D. (1974). Verbalization and unconscious phantasies. *Contemporary Psychoanalysis*, 10(1), 41-55. <https://doi.org/10.1080/00107530.1974.10745310>
- Ornstein, A., & Ornstein, P. (2008). The structure and function of unconscious fantasy in the psychoanalytic treatment process. *Psychoanal Inquiry*, 28, 206–230. <https://doi.org/10.1080/07351690701857029>
- Rycroft, C. (1968). Phantasy. *A Critical Dictionary of Psychoanalysis*, 118.
- Sandler, J., & Nagera, H. (1963). Aspects of the metapsychology of fantasy. *The Psychoanalytic Study of the Child*, 18(1), 159-194. <https://doi.org/10.1080/00797308.1963.11822928>
- Sandler, J., & Sandler, A. M. (1994). Phantasy and its transformations: A contemporary Freudian view. *International journal of psycho-analysis*, 75, 387-394.. Retrieved from <https://pep-web.org/browse/document/IJP.075.0387A>
- Schimek, J. G., & Browning, D. L. (2011). *Memory, myth, and seduction: Unconscious fantasy and the interpretive process*. Routledge.
- Segal, H. (1964). Phantasy and other processes. *The Work of Hanna Segal*, 41-7.
- Segal, H. (2006). *Dream, phantasy and art*. Routledge.
- Spillius, E. B. (2001). Freud and Klein on the concept of phantasy. *International Journal of Psychoanalyisis* .82, 361- 373. <https://doi.org/10.1516/5PWR-57TK-VT2U-3XU8>
- Steiner, R. (1988). 'Paths to Xanadu...': Some Notes on the Development of Dream Displacement and Condensation in Sigmund Freud's Interpretation of D. *International review of psycho-analysis*, 15, 415-454. Retrieved from <https://pep-web.org/browse/document/IRP.015.0415A>

